



History & Culture

تاریخ و فرهنگ

Vol. 51, No. 1, Issue 102

سال پنجاه و یک، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۲

Spring & Summer 2019

بهار و تابستان ۱۳۹۸، ص ۲۷-۵۰

DOI: <https://doi.org/10.22067/jhc.v51i1.82610>

تقدیس چنگیز خان در منظومه‌های تاریخی دوره ایلخانی*

مهشید گوهری کاخکی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

Email: mahshidgohari@yahoo.com

دکتر محمدجعفر یاحقی^۱

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: ferdows@um.ac.ir

چکیده

دوره ایلخانی از دوره‌های مهم تاریخ‌نگاری فارسی است و آثار تاریخی ارزشمندی در این زمان آفریده شده است. از آنجا که مخاطب این آثار معمولاً نهاد قدرت بوده است، شاعران و نویسندگان می‌کوشیدند رضایت آن را جلب کرده و با استفاده از ابزارهای گوناگون زبانی و بلاغی و استناد به گفتمان‌های مقبول جامعه، به شاهان مغول مشروعیت بخشند. یکی از این شیوه‌ها نسبت‌دادن قره ایزدی به خانان مغول و همانندسازی آنان به شاهان آرمانی ایرانی بود. در این پژوهش چگونگی بهره‌گیری از گفتمان دینی در جهت تقدیس چنگیز خان، در سه منظومه تاریخی ظفرنامه مستوفی، تاریخ منظوم کاشانی و شهنشاه‌نامه تبریزی بررسی شده و برای تکمیل بحث، رویکرد شاعران این آثار با رویکرد خواجه رشیدالدین در این زمینه مقایسه شده است. بدین منظور، این مقاله از گوهر پاک اجداد چنگیز، چگونگی ارتباط خان مغول با عالم غیب و قره ایزدی او، اعتقاد به برقراری رابطه میان حمله مغولان به ایران و مأموریت الهی چنگیز سخن به میان آورده است. نتایج حاکی از آن است که دو رویکرد متفاوت در این آثار وجود دارد: کاشانی و مستوفی برای خلق تصویر شاهی آرمانی از خان مغول از روش‌های گوناگون بهره گرفته‌اند؛ اما تبریزی کمتر در جهت ایجاد مقبولیت مغولان گام برداشته و به اشاره‌ای کوتاه و گذرا بسنده کرده و خواجه رشیدالدین در جامع‌التواریخ نیز رویکردی میانه دارد؛ ایده تقدیس چنگیز که در اثر اخیر آشکارا مطرح شده، در تاریخ منظوم کاشانی و ظفرنامه به نضح و کمال رسیده است.

کلیدواژه‌ها: چنگیز خان، قره ایزدی، تاریخ منظوم کاشانی، ظفرنامه مستوفی، شهنشاه‌نامه تبریزی،

جامع‌التواریخ.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۶/۰۳؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۸/۱۰/۱۸.

۱. نویسنده مسئول.

The Sanctification of Genghis Khan in the Historical Books of Poetry during the Ilkhanid Period

Mahshid Gohari Kakhki

PhD student in Persian language and literature, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Mohammad Jafar Yahaghi (Corresponding Author)

Professor at Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

The Ilkhanid era is one of the most important periods in Persian historiography and prominent historical works were composed at this time. Given that these works were usually dedicated to the institution of power, poets and authors sought to please the rulers of time. Hence, using a variety of linguistic and rhetorical devices, as well as community-based discourses, they strived to legitimize the Mongol kings. One of these strategies involved attributing divine dignity (Far Izadi) to the Mongol kings and comparing them to the Iranian ideal kings. This study investigates the application of religious discourse in order to sanctify Genghis Khan in three historical books of poetry including Mostufi's Zafarnameh, Kashmani's History in Verse and Tabriz's Book of Kings. To this end, this paper elaborates on the pure essence of the Genghis ancestors, how the Mughal empire was related to the Unseen world and its divine glory, as well as the belief in the relationship between the Mongol invasion to Iran and the Genghis' divine mission. According to the results, two different approaches could be identified in these works: Kashani and Mostufi have recruited various strategies to portray an ideal picture of Khan Mughal, but Tabrizi has been fairly reluctant in establishing Mongolian legitimacy and has sufficed to a brief mentioning. Khwaja Rashid al-Din also has adopted an intermediate approach in Jama'at al-Tavarikh. The idea of Genghis sanctification, which is evident in this recent work, has reached its zenith in Kashani's History in Verse and Zafarnameh.

Keywords: Genghis Khan, Far Izadi (Divine glory), Kashani's History in Verse, Mostufi's Zafarnameh, Tabriz's Book of Kings

مقدمه

مورخ در اثر تاریخی خود، رویدادها را انتخاب می‌کند و وقایع تاریخی از صافی ذهن او می‌گذرد. ذهن و زبان مورخ، تحت تأثیر فرهنگ، اجتماع، گفتمان قدرت و عواطف شخصی قرار دارد^۱ و انتخاب، تفسیر و بازنمایی تاریخ، به زاویه دید و ذهنیت او وابسته است. چگونگی روایت و زاویه دید تاریخ‌نگار در ایجاد تصویری متفاوت از پدیده‌ها بسیار مؤثر است.

دوره ایلخانی یکی از دوره‌های مهم تاریخ‌نگاری فارسی محسوب می‌شود و آثار تاریخی منشور و منظوم ارزشمندی در این زمان آفریده شده است. البته لحن و قضاوت مورخانی که بیرون از منطقه نفوذ مغول تاریخ خود را نگاشته‌اند (مانند طبقات ناصری، تاریخ ابی‌الفتح) با مورخان مقیم ایران در زمان ایلخانان (تاریخ جهانگشا، جامع‌التواریخ، تاریخ و صاف و...) متفاوت است.^۲ جوزجانی که از مغولان گریخته و طبقات ناصری را در دربار سلاطین دهلی نوشته، آشکارا دیدگاه منفی خود درباره مغولان را بیان کرده است. او در سراسر کتاب بارها نام چنگیز را با صفت ملعون آورده و جزئیات خونین رفتار مغولان را ثبت کرده است.^۳

در نقطه مقابل، بیش‌تر نویسندگان و شاعرانی که در قلمرو ایلخانان آثار خود را خلق کرده‌اند، کوشیده‌اند مغولان را مقدس جلوه دهند. آنان از یک سو تحت تأثیر وجدان دینی و ملی بوده‌اند و از سوی دیگر مجبور بودند مصلحت زمان را رعایت و از برانگیختن خشم فرمانروایان جدید خودداری کنند. از ویژگی‌های این‌گونه تواریخ، می‌توان از رعایت احترام به چنگیز و ایلخانان مغول، تلقی حادثه حمله مغول به عنوان امری مقدّر و تلاش برای انعکاس روایتی مقبول از حکومت نام برد.^۴ از آن‌جا که جامعه هدف این‌گونه آثار ارکان قدرت بودند، این شیوه تاریخ‌نگاری طبیعی می‌نماید. وجود دو رویکرد متفاوت نویسندگان داخل و خارج ایران مؤید همین نکته است: شاعرانی که در محدوده ایران حضور داشتند، تلاش می‌کردند رضایت ایلخانان مغول را جلب کنند و به آنان مشروعیت بخشند، در حالی که نویسندگان خارج از این قلمرو می‌کوشیدند تا حدّ ممکن نظر خود و مردم ایران را منعکس کنند، بنابراین، آثاری مانند طبقات ناصری را می‌توان نماینده احساسات مردم مسلمان ایران در برابر مغولان دانست.

یکی از شیوه‌هایی که مورخان ایلخانی، برای مشروعیت‌بخشی مغولان از آن بهره می‌گرفتند، تلاش برای همانندسازی خانان مغول با شاهان آرمانی ایران بود. یکی از ویژگی‌های مهم شاه آرمانی، وجه دینی

۱. حبیب‌الله عباسی و الهه عظیمی، «مغلطه تأثیر عاطفی در بازنمایی تاریخ»، متن‌پژوهی ادبی، ش ۶۷ (۱۳۹۵ش): ۱۰.

۲. منوچهر مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان (تهران: آگاه، ۱۳۷۰ش)، ۷۴.

۳. جورج لین، ایران در اوایل عهد ایلخانان، ترجمه ابوالفضل رضوی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹ش)، ۲۹.

۴. مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان، ۷۵-۷۶.

او و رابطه اش با خداوند است: یعنی معرفی شاهی دین آگاه و دین یار.^۱ بنابراین، این مورخان تلاش می کردند تا فرمانروایان مغول را پادشاهانی برگزیده و دارای تأیید آسمانی نشان دهند. البته تلاش برای پیوند دادن حاکمان بیگانه به فرقه ایزدی و شاهان ایرانی و تبعاً مشروعیت بخشی به ایشان پیش از دوره ایلخانی هم دیده می شود. به عنوان مثال، در تاریخ بیهقی و تاریخ عتبی پادشاهان غزنوی مخصوص به فیض الهی و برگزیده خداوند اند.^۲

در این مقاله چگونگی ارتباط یافتن چنگیز خان (سرسلسله دودمان مغول و از برجسته ترین چهره های مغول که از این شیوه در جهت مشروعیت بخشی به او استفاده شده است) با گفتمان دین و اندیشه ایرانی شهری فرقه ایزدی در تاریخ منظوم کاشانی، ظفرنامه حمدالله مستوفی و شهنشاه نامه تبریزی بررسی شده است. سه حماسه تاریخی مذکور مهم ترین منظومه هایی هستند که در زمان حکومت ایلخانان در داخل ایران سروده شده اند.

تاریخ منظوم کاشانی یا شهنامه چنگیزی، یکی از تاریخ های عمومی مغولان است که حوادث قوم مغول را از آغاز پیدایش آن تا زمان سلطان محمد خدا بنده در بر می گیرد. شمس کاشانی سرایش این منظومه را هنگام سلطنت غازان خان آغاز کرد و در اوایل حکومت اولجایتو (احتمالاً سال ۷۰۴ ق) به پایان رساند و آن را به این ایلخان تقدیم کرد. بنابراین، ممدوحان اصلی شاعر غازان و اولجایتو بودند. این اثر با بیش از ۸۰۰۰ بیت تاکنون تصحیح و چاپ نشده است.^۳ منظومه مورد بحث دیگر، ظفرنامه حمدالله مستوفی است که سرودن آن را در سال ۷۳۵ ق به پایان رساند. این اثر دارای سه قسم اسلامی، احکامی (عجمی) و سلطانی است. قسم سلطانی با حدود ۳۰ هزار بیت مشتمل است بر تاریخ مغولان و ایلخانان تا زمان حکومت غازان خان و مستوفی در این اثر بارها غازان، اولجایتو و سلطان ابوسعید را مدح کرده است.^۴ شهنشاه نامه را شاعری به نام احمد تبریزی در دربار سلطان ابوسعید بهادرخان سروده و منظومه خود را به این سلطان تقدیم کرده است. در این اثر که ۱۶۴۱۹ بیت دارد، احوال چنگیزخان، اجداد و جانشینان او تا دو سال بعد از مرگ سلطان ابوسعید روایت شده و کار نظم آن در سال ۷۳۸ ق به پایان رسیده است.^۵ در کتاب ها و مقالات بسیاری به فرقه شاهی و خصوصیات فرمانروایان آرمانی ایران پرداخته شده است

۱. محسن رودمعینی و دیگران، «بازتاب اندیشه سیاسی رشیدالدین فضل الله همدانی در ساختار زبانی مکاتبات وی»، نقد ادبی، ش ۲۷ (۱۳۹۳ش): ۱۹۴.

۲. ابوالفضل بیهقی، دیبای دیداری (تهران: سخن، ۱۳۹۰ش)، ۱۳۶-۱۳۹؛ محمدبن عبدالجبار عتبی، تاریخ یمینی، ترجمه ابوالشرف جربادقانی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵ش)، ۱۹.

۳. برای آگاهی بیش تر نک: محمود مدبری و دیگران، «تحقیقی در احوال شمس کاشی و شهنامه چنگیزی»، کهن نامه ادب پارسی، ش ۱ (۱۳۹۵ش).

۴. نک: مقدمه ظفرنامه، حمدالله مستوفی (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹ش)، ل-لط.

۵. نک: مقدمه شهنشاه نامه، احمد تبریزی (تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری سخن، ۱۳۹۷ش)، ۱۷-۲۳.

که از آن جمله است: فرّ ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان^۱، شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان^۲، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران^۳، «فهم تحول و تطوّر اسطوره فرّ ایزدی از عهد ساسانی تا دوران اسلامی»^۴، «انتقال و تحول اندیشه سیاسی فرّ ایزدی از ایران باستان به ایران اسلامی»^۵، «فرّ ایزدی و بازتولید آن در اندیشه سیاسی ایران پس از اسلام»^۶. اگرچه در برخی از این آثار به طور گذرا به تلاش نویسندگان برای خلق شاهی آرمانی از حاکمان زمان خود و انتساب فرّه به آنان اشاره شده، تنها در بخشی از مقاله «بازتاب اندیشه سیاسی رشیدالدین فضل‌الله همدانی در ساختار زبانی مکاتبات وی»^۷، به صورت مختصر به فرّ ایزدی و مشروعیت بخشی حاکمان مغول، آن هم فقط در مکاتبات خواجه رشیدالدین پرداخته شده است. بنابراین، به جز مورد آخر، در هیچ کدام از این آثار به چگونگی تقدیس چنگیزخان و ارتباط او با فرّ ایزدی پرداخته نشده و در هیچ کتاب یا مقاله‌ای، تاریخ‌های منظوم دوره ایلخانی از این منظر بررسی نشده‌اند.

در مقدمه کتاب شهنشاه‌نامه به تلاش آگاهانه تبریزی برای سره‌نویسی و پرهیز از آوردن کلمات غیرفارسی در اثرش اشاره شده است. شاید مهم‌ترین انگیزه شاعر برای سرودن چنین منظومه‌ای، تلاش برای حفظ زبان فارسی بوده که این خود می‌تواند نشانه‌ای از تعلق خاطر او به فرهنگ و هویت ایرانی باشد.^۸ همچنین در مقاله «ارزیابی جایگاه مغولان و ایرانیان در شهنشاه‌نامه احمد تبریزی» اشاره شده است که تبریزی اگرچه به ندرت، چنگیزخان، فرزندان و نوادگانش را آشکارا نکوهش کرده و دل‌بستگی خود به ایران و ایرانیان را نشان داده و کوشیده است تا به شکلی پنهان و با به‌کارگیری هدفمند ابزارهای زبانی و بلاغی، تصویری نکوهیده و منفی از مغولان و در مقابل، چهره‌ای مثبت و ستوده از ایرانیان ارائه کند.^۹ بنابراین، می‌توان فرض کرد که حتی در میان آثاری که در بار ایلخانان و به درخواست ایشان سروده شده، نگرش‌های متفاوتی نسبت به مغولان وجود دارد و همه آن‌ها کاملاً در خدمت نهاد قدرت نبوده است. در پژوهش حاضر برای نشان‌دادن میزان ارتباط چنگیز با عالم غیب و شیوه‌های تقدیس او، ابتدا به وجاهت‌سازی اجداد چنگیز و سپس چهره دین‌مدارانه او و در ادامه، به اعتقاد درباره فرّ ایزدی چنگیز و

۱. ابوالعلاء سودآور، فرّ ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان (آمریکا: میرک، ۱۳۸۳ش).

۲. فتح‌الله مجتبانی، شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان (تهران: انجمن فرهنگ ایران باستان، ۱۳۵۲ش).

۳. جواد طباطبایی، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸ش).

۴. شجاع احمدوند و دیگران، «فهم تحول و تطوّر اسطوره فرّ ایزدی از عهد ساسانی تا دوران اسلامی»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، ش ۱ (۱۳۹۵ش).

۵. ذکراالله محمدی و محمد بی‌طرفان، «انتقال و تحول اندیشه سیاسی فرّ ایزدی از ایران باستان به ایران اسلامی»، سخن تاریخ، ش ۱۶ (بهار ۱۳۹۱).

۶. علی محمد زمانی و محمود طاووسی، «فرّ ایزدی و بازتولید آن در اندیشه سیاسی ایران پس از اسلام»، مطالعات ایرانی، ش ۵ (بهار ۱۳۸۳).

۷. محسن رودمعجنی و دیگران، «بازتاب اندیشه سیاسی رشیدالدین فضل‌الله همدانی در ساختار زبانی مکاتبات وی»، نقد ادبی، ش ۲۷ (پاییز ۱۳۹۳).

۸. تبریزی، شهنشاه‌نامه، ۵۴۷-۵۴۸.

۹. مهشید گوهری کاخکی و دیگران، «ارزیابی جایگاه مغولان و ایرانیان در شهنشاه‌نامه احمد تبریزی»، جستارهای ادبی، ش ۱ (۱۳۹۲ش): ۵۷-۸۴.

چگونگی یاری خدا در رسیدن او به پادشاهی اشاره شده است. همچنین اعتقاد به رابطه حمله چنگیزخان به ایران با مأموریت الهی او بررسی و در پایان، به نقش بت تنگری در تقدس بخشیدن به خان مغول اشاره شده است. قدیم‌ترین متنی که در آن، چنگیز تقدیس شده، تاریخ سری مغولان است. در این کتاب که در سال ۶۳۷ق به زبان مغولی نوشته شده است و تاریخ مغول را از سال ۵۹۶ق تا سلطنت اکتای قاآن در برمی‌گیرد، «اصل و نسب چنگیزقاآن به برتاچینو می‌رسد که [به خواست آسمانی] از آسمانی که در آن بالاست، آفریده شده»^۱ است. مطالب این کتاب حالت حماسی دارد و می‌توان آن را حماسه ملی مغول نامید. رشیدالدین بخشی از تاریخ خود را که از نظر محتوا با تاریخ سری مطابقت دارد، از این کتاب اقتباس کرده و این اثر یکی از منابع اصلی او بوده است؛^۲ از طرفی احتمالاً بخش اول جامع‌التواریخ یعنی تاریخ مبارک غازانی (۷۰۳ق)، منبع اصلی تاریخ منظوم کاشانی و ظفرنامه مستوفی بوده است. بنابراین، اگرچه هدف از این پژوهش بررسی موضوع تقدیس چنگیز در منظومه‌های تاریخی فارسی دوره ایلخانی است، مقایسه‌ای با جامع‌التواریخ و تاریخ سری مغولان نیز انجام شده تا چگونگی شکل‌گرفتن این ایده و نقش شاعران در رشد و نضج این تفکر مشخص شود.

۱- تقدیس اجداد چنگیز

در هر سه منظومه موردنظر، اجداد چنگیز معمولاً با صفات مثبتی همچون خردمندی، داشتن فرّ، بخشندگی و دلاوری توصیف شده‌اند. البته در تاریخ منظوم کاشانی و ظفرنامه مستوفی ابیات بیش‌تری به اجداد چنگیز اختصاص یافته است و صفاتی که کارکرد دینی و الهی دارند، بیش‌تر در وصف دو جدّ اعلای چنگیزخان یعنی اغوزخان و آلان‌قوا دیده می‌شود.

۱-۱- اغوزخان

اغوز پسر قراخان (پسر دیپ‌یاکو و نوه نوح پیغامبر) و جد اعلای مغولان است که به گفته مستوفی، اولین صاحب دولت ترکان شمرده می‌شود. مستوفی و کاشانی صفات مثبت بسیاری به اغوز نسبت داده و زیبایی رخسار، خوی و طبع، شکوه و جمال او در کودکی را ستایش و این همه را به فرّه ایزدی او مربوط دانسته‌اند.^۳ به گزارش این آثار، یکی از نشانه‌های فرهی اغوز در یک سالگی او آشکار شده است. قراخان پس از این که پسرش را به مهر و ماه تشبیه و فرهنگ و فرّ، خرد و بزرگی او را مدح کرد، در اندیشه بود که چه نام در خوری برای این کودک برگزیند. در این هنگام طفل یک ساله به سخن درآمده و می‌گوید: باید نام او را اغوز

۱. بل پلوی، تاریخ سری مغولان، ترجمه شیرین بیانی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۲ش)، ۱۹.

۲. شیرین بیانی، «تاریخ سری مغولان یکی از منابع جامع‌التواریخ رشیدی»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۸۱ و ۸۲ (۱۳۵۲ش): ۱۲۸.

۳. شمس‌الدین کاشانی، تاریخ منظوم (کتابخانه ملی پاریس، نسخه خطی شماره ۱۴۴۳)، ۹الف: مستوفی، ظفرنامه، ۶.

بگذارند و مردم از این رویداد شگفت‌زده می‌شوند.^۱

مستوفی و کاشانی بیش از همه بر خداپرستی اغوز تأکید کرده و بیش‌تر رویدادهای زندگی او، از جمله شیرنخوردن از سینه مادر، عشق و ازدواج و نبرد او با پدرش را با دیدگاه دینی و در جهت تأیید یکتاپرستی وی تفسیر کرده‌اند. این موارد در جامع‌التواریخ هم دیده می‌شود. خواجه رشیدالدین میان شیرنخوردن اغوز در کودکی و ابرام او بر خداپرستی ارتباط برقرار کرده است و ماجرا را چنین روایت کرده است: «تا سه شبان‌روز شیر مادر نمی‌خورد. مادرش از حیات او مأیوس شد ... شبی به خواب دید که پسر با او گفت اگر تو را به شیر گرفتن من رغبت است به آفریدگار یگانه اقرار آور و اعتراف، و حقوق او بر خود عین فرض دان؛ ... چون آن گروه کافرکیش بودند، مادر صورت حال بر ایشان عارض نیارست‌کردن. پنهان از شوهر به خدای تعالی ایمان آورد. ... اغوز آنگاه شیر مادر بگرفت و مکید»^۲. کاشانی و مستوفی همین موضوع را مبسوط‌تر و با واژگان و عباراتی مشابه ذکر کرده‌اند:

پیاپی سه شب دید مادر به خواب	که آن بچه می‌گفت با او به تاب
چه گویی تو بستان تو بستان من	بعش لذت نار پستان من
که یازم به پستانت آنگاه دست	که دین‌دار گردی و یزدان‌پرست
چو بشنید مادر ز کودک سخن	بلرزید از آن بیم بر خویشتن...
نکرد آشکار و شد اندر نهران	پرستنده کردگار جهان
چو دل با خدا در نهران راست کرد	ز پستانش آنگه پسر شیر خورد

(کاشانی، تاریخ منظوم، ۸ الف - ۸ ب)

سه شب مادرش دید خواب آن چنان	که آن بچه بودی گشاده زبان
به مادر چنین گفت فرخ پسر	که: «ای مام گمراه برگشته سر
مگو نیز بستان تو بستان من	بخور سیر شیر از دو پستان من
که شیر تو آنگاهم آید به کام	که دین‌درپذیری ز حق والسلام
گر ایزدپرستی کنی اختیار	بود آنگهم شیر تو خوشگوار
که از شیر کافر گرم پرورش	بود یابم از عقل و دین سرزنش...
شد اندر نهران مادر آن پسر	پرستنده بر درگه دادگر
چو از بت پرستی دلش گشت سیر	ز مادر پسر بستد آنگاه شیر

۱. کاشانی، تاریخ منظوم، ۸ ب؛ مستوفی، ظفرنامه، ۶.

۲. رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ (تاریخ اغوز) (تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۴ ش)، ۲.

(مستوفی، ظفرنامه، ۵)

بر پایه گزارش این منابع، قراخان دو بار برای پسرش همسر اختیار کرد؛ اما با وجود زیبایی این دختران، اغوز مهری به آنان ندارد که بت پرست بودند. اغوز روزی در شکار عاشق دختر اورخان شد و شرط ازدواج و مهر ورزیدن بر دختر را ترک بت پرستی و ستایش خدای یگانه قرار داد. دختر پذیرفت و اغوز با او ازدواج کرد و به او عشق ورزید.^۱

به نبرد اغوز با پدرش - که احتمالاً بر سر قدرت بوده - نیز رنگ دینی داده شده است. روزی اغوز به نخجیر رفت. همسران اول اغوز به قراخان خبر دادند که پسرش یکتا پرست است. قراخان از این که پسرش از دین کهن و اجدادی برگشته، بسیار خشمگین شد؛^۲ بنابراین، همراه خویشان و سپاهیان برای نبرد با اغوز به سوی نخجیرگاه رفت. در جامع التواریخ و تاریخ منظوم کاشانی این کارزار بسیار مختصر ذکر شده است.^۳ اما در ظفرنامه ابیات زیادی به این نبرد اختصاص یافته و شاعر ادعا کرده است که با وجود این که سپاه قراخان بیش از صد برابر اغوز بود، پسر به دلیل داشتن فرزندان بر پدر پیروز و قراخان هلاک شد.^۴ مستوفی و کاشانی در دو بیت واژه «الله» را در مورد معبود اغوز به کار برده و بدین شکل به گفته خود کاملاً رنگ اسلامی بخشیده‌اند:

نبد با زنان دگر خفتش	همه الله الله بدی گفتش
قراخان نه آگه بد از راه اوی	ندانست معنی الله اوی
اغوز را به دل با خدا راز بود	در رحمت حق برو باز بود

(کاشانی، تاریخ منظوم، ۹ب)

ز پروردگارش بدی جست و جو	ز الله بودش همه گفت و گو
قراخان ز کارش نه آگه بود	که معبود او پاک الله بود

(مستوفی، ظفرنامه، ۷)

بنابراین، چگونگی روایت حوادث دوران اغوز در جامع التواریخ، تاریخ منظوم کاشانی و ظفرنامه مشابه یکدیگر است؛ البته کاشانی و مستوفی تلاش کرده‌اند تا با انتخاب هدفمند واژگان و شیوه روایت، این وقایع را به شکل ایدئولوژیک تری بیان و بر یکتا پرستی جدّ اعلای چنگیز تأکید کنند و از او چهره یکتا پرستی مؤمن به نمایش بگذارند و همچنین این که آن باور در تمام حوادث زندگی او تأثیرگذار بوده است.

۱ - همان، ۳؛ کاشانی، تاریخ منظوم، ۹ الف - ۹ ب؛ مستوفی، ظفرنامه، ۷.

۲ - رشیدالدین، جامع التواریخ (تاریخ اغوز)، ۴۳؛ کاشانی، تاریخ منظوم، ۱۰ الف؛ مستوفی، ظفرنامه، ۸.

۳ - رشیدالدین، جامع التواریخ (تاریخ اغوز)، ۵؛ کاشانی، تاریخ منظوم، ۱۰ ب.

۴ - مستوفی، ظفرنامه، ۹-۱۰.

کاشانی در منظومه خود ادعا می‌کند که جامع‌التواریخ طرح اولیه تاریخ منظوم او بوده است^۱، به نظر مرتضوی این ادعا قابل قبول نیست و تاریخ کاشانی خلاصه مبتدلی از تاریخ رشیدی است؛^۲ به هر رو، «اصلی‌ترین منبع شمس کاشی در سرودن شهنامه جامع‌التواریخ است».^۳ همچنین جورج لین عقیده دارد که ظفرنامه تا اندازه زیادی بر اساس جامع‌التواریخ سروده شده است.^۴ مرتضوی هم بر همین باور است که مستوفی تحت حمایت رشیدالدین فضل‌الله بوده و اساس منظومه او تاریخ رشیدالدین است؛^۵ این در حالی است که سودآور اعتقاد دارد که ظفرنامه مستوفی نسخه بدل جامع‌التواریخ نیست.^۶ با بررسی دقیق‌تر این آثار، نظر اخیر صحیح‌تر به نظر می‌رسد. اگرچه جامع‌التواریخ یکی از منابع ظفرنامه بوده است، گاه زبان و نگاه مستوفی با خواجه رشید تفاوت دارد. شباهت زیاد واژگان، ترکیبات، روایت‌پردازی و نوع قضاوت درباره رویدادها در تاریخ منظوم کاشانی و ظفرنامه نشان می‌دهد که به احتمال زیاد مستوفی در سرودن قسم سلطانی، اشعار کاشانی را پیش چشم داشته و ظفرنامه نسخه بدلی مشروح از تاریخ منظوم کاشانی است. البته در ظفرنامه داستان‌ها مفصل‌تر بیان شده و شاعر بیش‌تر به اظهار عقیده شخصی پرداخته است. این موضوع در بخش‌های بعدی مقاله نیز تأیید خواهد شد. در شهنشاه‌نامه، پس از پایان سرگذشت دیپ‌یاقو، منظومه یک برگ افتادگی دارد و احتمالاً زندگی اغوز در همین برگ روایت شده بوده است. البته از آن‌جا که چنگیز و اجدادش در این منظومه، نسبت به دیگر آثار تاریخی این دوره، کمتر ستایش شده‌اند، بعید است که در مورد اغوز هم توصیفات خیلی مثبتی به کار رفته باشد.^۷

۱-۲- آلان‌قوا

آلان‌قوا، جدّه بزرگ چنگیزخان، از مهم‌ترین چهره‌های تاریخ مغول است که روحانیت او خاندان چنگیز را در حاله‌ای از تقدس قرار داده و به چنگیزخان جنبه روحانی و آسمانی بخشیده است.^۸ بنابر افسانه‌های مغول، مدتی بعد از مرگ شوهر آلان‌قوا، نوری به درونش تابید و به طرزی معجزه‌آسا صاحب سه پسر شد. در تاریخ سری مغولان که قدیم‌ترین سند موجود درباره چنگیز و خاندان اوست،^۹ این رویداد ذکر شده

۱. مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان، ۴۷۰، ۵۹۱.

۲. همان، ۵۹۵.

۳. محمود مدبری و دیگران، «تحقیقی در احوال شمس کاشی»، ۱۰۰.

۴. لین، ایران در اوایل عهد ایلخانان، ۳۳.

۵. مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان، ۵۶۰.

۶. ابوالعلاء سودآور، «ظفرنامه و شاهنامه مستوفی»، ایران‌شناسی، ش ۴ (۱۳۷۴ش): ۷۵۶-۷۵۷.

۷. در مقاله «ارزیابی جایگاه مغولان و ایرانیان در شهنشاهنامه احمد تبریزی» چگونگی توصیف احمد تبریزی از دو قطب مخالف ایرانی و مغول به تفصیل بررسی شده است (گوهری‌کاخکی و دیگران، ۱۳۹۲ش: ۵۷-۸۴).

۸. شیرین بیانی، زن در ایران عصر مغول (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۲ش)، ۱۲۸.

۹. پلیو، تاریخ سری مغولان، ۶.

است: «هر شب مردی نورانی از روزن خرگاه [یا] از [درز] روشن پنجره [در] وارد می‌شد [و] بر شکم من دست می‌مالید و پرتو نورانش در شکم من فرو می‌رفت. چون خارج می‌شد، مانند سگ زردی در اشعه آفتاب [یا] ماه می‌خزید و خارج می‌شد... این علامت مسلم است که [این سه پسر] می‌بایستی فرزندان آسمان باشند»^۱.

رشیدالدین این افسانه را عیناً از تاریخ سری رونویسی کرده و فقط مقدمه‌ای تملق‌آمیز و پراغراق در آغاز آن افزوده است؛ در حالی‌که در تاریخ سری این واقعه ساده و بدون تکلف بیان شده است.^۲ در جامع‌التواریخ در آغاز این داستان چنین آمده است: «مقتضی حکمت ایزد تعالی و تقدس آنست که اظهار آثار قدرت خود را به هر وقت در عالم کون و فساد امری غریب و بدیع حادث گرداند و محل ظهور آن حال وجود شخصی شریف بی‌همال باشد به نظر عنایت ربانی ملحوظ... و محقق این معنی و مصدق این دعوی حدود حادثه غریب و وقوع قصه عجیب آلان‌قوا است که به‌زعم مغول - و العهده علی‌الروای - از بطن پاک او بی‌واسطه ازدواج و رابطه امتزاج، سه فرزند فرهمند در وجود آمدند».^۳ اگرچه رشیدالدین گوهر پاک چنگیز را با این روایت پیوند زده است، هم در این بخش و هم زمان تابش نور بر آلان‌قوا، با آوردن عبارت «و العهده علی‌الروای»، عدم اطمینان خود را نسبت به این افسانه نشان داده است.

کاشانی بعد از توصیف مرگ دوبون‌بیان، شوهر آلان‌قوا، ادعا کرده است که خواست خدا بود که از نسل او پادشاهی پدید آید و در قالب تمثیل می‌گوید که در بوم وجود آلان‌قوا، نهال نور خدا کاشته شد و از آن، شاخ و بر و مغز و روغنی که همان فرزندان و نوادگان او هستند، پدید آمد: فروزنده شمع و چراغ از قیاس/ چو چنگیزخان و غزان‌خان شناس.^۴ در تاریخ بیهقی هم تعبیر مشابهی درباره سلطان محمود و مسعود غزنوی به کار رفته است: «چون نگاه کرده‌اید، محمود و مسعود، رحمه الله علیهما، دو آفتاب روشن بودند پوشیده صبحی و شفقی، که چون آن صبح و شفق برگزیده است روشنی آن آفتاب‌ها پیدا آمده است».^۵ مستوفی هم در «ذکر آلان‌قوا، جد شاه چنگیزخانی»، ابتدا به چگونگی خلق انسان اشاره و سپس زادن فرزندان آلان‌قوا و چنگیز را به آفرینش آدم تشبیه کرده است: همان‌طور که گل وجود آدم با دمیدن روح پاک در آن جان یافت و ملایک بر او سجده کردند، وجود چنگیز هم چون جان در کالبد

۱. همان، ۲۲-۲۳.

۲. شیرین بیانی، «تاریخ سری مغولان»، ۱۳۱.

۳. رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ (تهران: البرز، ۱۳۷۳ش)، ۲۲۱.

۴. همان، ۲۲۳.

۵. کاشانی، تاریخ منظوم، ۱۸ الف.

۶. بیهقی، دیبای دیداری، ۱۳۹.

آلان قوا نهفته بود و شاهان زمین همچون ملایک، مقابل او سر بر خاک نهادند. شاعر به‌طور ضمنی چنگیز را به حضرت آدم تشبیه کرده است:

همیدون شمر کار آن ماهرو	چو آن کالبد مانده بی رنگ و بو
درو بود چنگیزخان همچو جان	که بستد به مردی ز شاهان، جهان
سران چون ملایک سران بر زمین	نهاده برش لب پر از آفرین
چو سر دل این نامور شهریار	کزو سر این کار گشت آشکار...
چنان بود مقصود از آن آب و گل	که گردد از آن حاصل این جان و دل

(مستوفی، ظفرنامه، ۲۵-۲۶)

مستوفی در آغاز داستان تأکید می‌کند که این حکایت، توصیف پاکی گوهر و نژاد چنگیز است و کامکاری او نتیجه این گوهر پاک است.^۱ آلان قوا بعد از مرگ شوهرش دچار تنگدستی شد و چون نمی‌خواست مردم از نیازمندی او آگاه شوند، از نزدیکانش کناره گرفت و تا زمانی که نوری در زهدان او جای گرفت و فرزندانش به دنیا آمدند، زندگی را با شکاری که دو پسرش برای او می‌آوردند، می‌گذراند.^۲ گویا سراینده ظفرنامه با این روش برای بارداری پنهان آلان قوا و دیده نشدن او در دوران آبستنی زمینه‌سازی کرده است تا ادعای تابیدن نور و تولد فرزندانش قابل پذیرش باشد (به این مطلب در جامع‌التواریخ و تاریخ‌های منظوم اشاره نشده است). به عقیده مستوفی، خداوند با این کار می‌خواست رمزی از اسرار خود را آشکار سازد و به دلیل همین فزه و نور الهی است که مغول در جهان بختیار گردید و به پادشاهی جهان رسید.^۳

آلان قوا و پسرانش در ظفرنامه به دریا و صدف و چنگیز به گوهر درون آن مانند شده است. در جامع‌التواریخ هم تشبیه مشابهی آمده است: «بطن پاک آلان قوا را صدف دُر گرانمایه وجود چینگیزخان گردانید و حقیقت ذات او را در آن جا از نور محض آفرید».^۴

به بحر بزرگی به قدرت نظر	برافکند داننده دادگر
صدف شد به حکم خداوندگار	به بحر بزرگی درون آشکار
به حلق صدف قطره مهتری	فرورفت و شد گوهر سروری
تو ای مرد دانا ز روی قیاس	وجودش چو آن بحر بی‌بن شناس

۱. مستوفی، ظفرنامه، ۲۸.

۲. همان، ۲۹-۳۰.

۳. همان، ۳۰.

۴. رشیدالدین، جامع‌التواریخ، ۲۲۳.

شماره ۱۰۲	تاریخ و فرهنگ	۳۸
-----------	---------------	----

نظر اندر آن همچو آن روشنی	که شد مایه کار آبستنی
صدف گشته آن هر سه پوران او	که زادند از وی پس از مرگ شو
چو چنگیز خان قطره مهتری	که شد مایه کار این سروری

(مستوفی، ظفرنامه، ۱-۳۰)

بعد از این مقدمه چینی ها و پیوند زدن شکوه چنگیز به تقدس اجدادش، ماجرای آبستن شدن آلان قوا آمده است: روزی ناگهان روشنایی از آسمان در درون آلان قوا تابید و او از تابش آن نور آبستن شد.^۱ کاشانی و مستوفی در ادامه تلاش کرده اند این ادعا را باورپذیر نشان دهند و آن را به بارداری حضرت مریم یا خلق آدم تشبیه کنند:

به حکم خدا آنچنان دلبری	شد آبستن از نور بی شوهری ...
نگر تا نپنداری این را دروغ	که مه یابد آبستنی از فروغ
حکایات مریم اگر بشنوی	به آلان قوا همچنان بگری
وی از باد شد حامله این ز نور	یکی بد به ایران یکی بد به تور
ز کار خدا این نباشد شگفت	تورا دانش آسان نباید گرفت

(کاشانی، تاریخ منظوم، ۱۸ب)

به حکم خدایی به سه پور پاک	شد آن ماه آبستن از نور پاک
چو بی تخم انسان به باغ وجود	برافروخت او را چراغ وجود

(مستوفی، ظفرنامه، ۳۱)

بر پایه این افسانه، پس از تولد پسران آلان قوا، خویشان و اهل قبیله او را به فساد متهم کردند. آلان قوا کوشید ثابت کند که گناهی مرتکب نشده است و گفت: «من چگونه فعلی ناپسندیده که موجب خجالت باشد کرده باشم. بلی هر شب در خواب چنان می بینم که شخصی اشقرانی اشهل، نرم نرم نزدیک من همی آید و آهسته آهسته بازمی گردد ... و این پسران که آورده ام از نوع دیگرند، چون بزرگ شوند و عموم خلایق را پادشاه و خان گردند، ... محقق شود که حال من چگونه بوده»^۲. کاشانی و مستوفی نیز با عباراتی مشابه، به این موضوع پرداخته اند؛ اما داستان آمدن مرد اشقرانی در خواب را حذف کرده اند تا شبهه رابطه داشتن جد چنگیز با مردی بیگانه ایجاد نشود و در عوض، بر فرّ شاهی پسران آلان قوا تأکید کرده اند. علاوه بر این، در

۱. رشیدالدین، جامع التواریخ، ۲۲۳-۲۲۴؛ کاشانی، تاریخ منظوم، ۱۸ الف-۱۸ب؛ مستوفی، ظفرنامه، ۳۱.

۲. رشیدالدین، جامع التواریخ، ۲۲۴.

ظفرنامه پس از سخنان آلانقوا، یکی از نامداران انجمن به دفاع از او برخاسته و بارداری او بدون داشتن شوهر را به آفرینش آدم و حوا و زادن حضرت عیسی تشبیه و وی را از ناپاکی تبرئه کرده است.

اگر چه چو بی شوهرم بچه زاد	شما را به جای خود این ظن فتاد
ولیکن نیم از خدا شرمسار	که من پاکم و نیستم نابکار
چو پرورده گردند اولاد من	شما را محقق شود این سخن
که فرّ الهی بود یارشان	هم آئین شاهی بود کارشان

(کاشانی، تاریخ منظوم، ۱۸ب)

گواهست یزدان برین کار من	که بودست از بد مرا پاک تن...
که فرمان یزدان نباشد گزاف	خدا حاضرست و نگویم خلاف
چو پرورده گردند اولاد من	شود روشن این حال بر انجمن
که باشند با فرّ یزدان قرین	جهان اندر آرند زیر نگین
چو فرزندم از نور پاک آمدست	مرا زین نکوهش چه باک آمدست...

(مستوفی، ظفرنامه، ۳-۳۲)

علاوه بر این که مستوفی و کاشانی در طول داستان تلاش کرده‌اند تا روایت آبستنی آلانقوا از نور را توجیه کنند، در آغاز داستان هم از راوی روشن دل نقل قول کرده‌اند تا بر درستی این روایت عجیب تأکید کنند: «ز راوی روشن دل راستگوی/ شنیدم من این داستان نکوی»^۱؛ «ز راوی روشن دل پاک زاد/ چنین دارم این داستان را به یاد»^۲.

تبریزی بعد از مرگ دویون بویان، به اختصار به بارداری آلانقوا از نور و تولد سه فرزند در پنج سال اشاره کرده و با نظیرسازی با داستان بارداری مریم، موضوع را به امور ماوراء طبیعی نسبت داده است؛ اما برای توجیه این رویداد یا پیوند آن با گوهر پاک چنگیز تلاش چندانی نکرده است. حتی تبریزی پس از اشاره به بارداری آلانقوا از نور، با آوردن عبارت «مرا نیست تاوان چنین گفته‌اند»، همانند رشیدالدین، به این روایت به دیده شک نگریسته است:

مه سروبالای پرهیزگار	ز خورشید تابنده شد باردار ...
سهی بارور شد چو مریم به باد	مسیحادمی را ز ناگاه زاد ...

۱. کاشانی، تاریخ منظوم، ۱۷ب.

۲. مستوفی، ظفرنامه، ۲۸.

شماره ۱۰۲	تاریخ و فرهنگ	۴۰
سه فرزند آورد در پنج سال (تبریزی، شهنشاها، ۲۸۷-۲۷۴)		سهی ســـــرو آزاد فرخ نهـــــال

۲- ستایش خداوند و پیروزی به یاری کردگار

یکی از راه‌هایی که کاشانی و مستوفی برای برقراری ارتباط میان چنگیز و خداوند انتخاب کرده‌اند، راز و نیاز پیوسته وی با آفریدگار و یاری طلبیدن از اوست؛ چنگیز بعد از غلبه بر دشمنان هم خداوند را سپاس می‌گوید و بزرگی و قدرت او را ستایش می‌کند؛ بسامد این‌گونه موارد در ظفرنامه بیش‌تر است. به گفته کاشانی و مستوفی، آیین آن نامدار چنین بود که برای انجام کارهای دشوار از داور دادگر مدد می‌جست، تنها به غاری می‌رفت، کمر و کلاه و قبا باز می‌کرد، سپس برهنه سر و پا سه شبانه‌روز با گریه و زاری حاجت خود را از کردگار طلب می‌کرد؛ اگر در خواب پاسخ مثبت دریافت می‌کرد، برای او مقرر می‌شد که یزدان دعای او را برآورده خواهد کرد.^۱

در برخی از موارد شاعران خود به اظهار نظر پرداخته و پیروزی خان مغول را نتیجه لطف و یاری خداوند دانسته‌اند. به‌عنوان مثال، در نبرد تموچین با جاموقه و قبایل مغول، با وجود این‌که تعداد دشمنان بسیار بیش‌تر از سپاه او بود، تموچین به سبب لطف حق توانست دشمن را شکست دهد.^۲ در کارزار تموچین با اونک‌خان، کاشانی چندبار به یاری یزدان اشاره کرده است. مستوفی به این موضوع بیش‌تر پرداخته و بارها پیروزی تموچین را کاری خدایی دانسته است.^۳ اونک‌خان به تعداد زیاد سپاهیان فریفته بود؛ اما نمی‌دانست که فرّ کردگار یاور تموچین است:

ندانست کورا خدا یاور است که از لشکر و زور و زر به‌ترست

(کاشانی، تاریخ منظوم، ۴۸ ب)

ندانست کز فرّه کردگار شود سخت دشوارش آن کار خوار
کسی را که در جنگ حق یاورست چه باک از بداندیش یا لشکرست
که از لشکر و زور و زر بی‌گمان فزونست فضل خدای جهان

(مستوفی، ظفرنامه، ۱۲۹)

در جامع‌التواریخ، در نبردهای تموچین با اقوام مغول، فقط یک بار، پیش از کارزار با التان ختایی، اشاره شده که تموچین به آیین معهود خود خداوند را ستود و از او خواست تا ملانکه و آدمیان و پریان و

۱. مستوفی، ظفرنامه، ۱۳۴؛ کاشانی، تاریخ منظوم، ۶۶ الف.

۲. همان، ۴۵ الف؛ مستوفی، ظفرنامه، ۱۱۵.

۳. مستوفی، ظفرنامه، ۱۶۰.

دیوان را به مدد او بفرستد.^۱ کاشانی و مستوفی همین روایت را تکرار کرده‌اند.^۲ در شهنشاه‌نامه تنها یک بار و بسیار مختصر به آیین نیایش چنگیز پیش از حرکت چنگیز به سوی ایران اشاره شده است.^۳ دو سه بار هم قرّ چنگیز عامل پیروزی سپاه مغول دانسته شده است؛ مثلاً در نبرد تموچین با بویروق خان، مردی جادوگر برف و سرمایی شدید ایجاد کرد که موجب شکست بویروق خان شد، اما این سرما هیچ آسیبی به چنگیز و سپاهیان نرساند. این داستان در دو منظومه دیگر هم آمده است. کاشانی فسرده شدن دشمن از سرما را نتیجه فرود آمدن خشم خدا بر آن قوم و مستوفی دلیل این امر را خواست یزدان دانسته است؛^۴ اما تبریزی با اشاره‌ای کوتاه به قرّ تموچین، به آن موضوع و تأیید الهی اشاره‌ای نکرده است:

شگفت آنکه بر برف نزدیک رود
تموچین ستاده چو سروسهی
تموچینان را گزندی نبود
در و دشت پرفر شاهنشهی
(تبریزی، شهنشاه‌نامه، ۱۷۰۵-۱۷۰۶)

۳- قرّ ایزدی و پادشاهی چنگیز

باور به کاریزما و قرّ ایزدی از دوران باستان در میان شاهان ایرانی دیده می‌شود. پس از اسلام نیز بسیاری از نویسندگان تلاش کردند تا با پیوند دادن پادشاهان بیگانه با قرّ ایرانی، از آنان چهره‌ای آرمانی ارائه کنند. به‌عنوان مثال، در تاریخ بیهقی خاندان غزنوی دارای قرّ ایزدی و سایه خدا بر زمین‌اند.^۵ در دوره ایلخانی نیز مورخان تلاش می‌کردند تا حاکم مغول را جانشین خدا بر روی زمین نشان دهند و با استفاده از اندیشه ایرانی شهری قرّ ایزدی، به او مشروعیت بخشند. در جامع‌التواریخ این اندیشه دیده می‌شود، هر چند به‌ندرت از واژه «قرّ» درباره چنگیز استفاده شده است، به‌عنوان مثال، در موضوع تولد او آمده است: «فرزند قرّمند را نام تموچین کرد». ^۶ در آغاز داستان چنگیز خان، خواجه رشیدالدین با مقدمه‌ای مفصل به مشیت الهی در ظهور چنگیز پرداخته و چنین آورده است: «به هر قرنی صاحب قرانی عظیم شوکت مهیب‌صوالت، مخصوص به تأیید آسمانی و مشرف به خلعت نافذ فرمانی، جهت ازاحت آن خلل و ازاله آن زلل برخیزد... بر مقتضی مشیت ازلی و موجب حکمت لم‌یزلی، پادشاه جهان، چینگیزخان، ... پای صوالت

۱. رشیدالدین، جامع‌التواریخ، ۵۸۷.

۲. کاشانی، تاریخ منظوم، ۶۶ الف-۶۶ ب؛ مستوفی، ظفرنامه، ۱۹۵.

۳. تبریزی، شهنشاه‌نامه، ۲۷۵۴-۲۷۶۰.

۴. کاشانی، تاریخ منظوم، ۴۷ الف؛ مستوفی، ظفرنامه، ۱۲۰-۱۲۱.

۵. بیهقی، دیبای دیداری، ۱۳۶-۱۳۹.

۶. رشیدالدین، جامع‌التواریخ، ۳۱۱.

در رکاب نهاد»^۱.

در تاریخ منظوم کاشانی و ظفرنامه بارها به فرقه چنگیز اشاره و تأکید شده که چنگیز از جانب خداوند به سروری جهان رسیده است. بعد از مرگ یسوکا بهادر (پدر تموچین)، لشکریان از گرد تموچین سیزده ساله پراکنده شدند؛ زیرا خبر نداشتند که «در ازل آزال خواست خدای تعالی چنان بوده که او پادشاه عالم شود»^۲. کاشانی و مستوفی هم ضمن نکوهش این گروه، اشاره کرده‌اند که این افراد نمی‌دانستند خداوند به زودی چنگیز را به پادشاهی جهان خواهد رساند.^۳ در ظفرنامه در «گفتار اندر ستایش چنگیز خان» آمده که چنگیز به مدد کردگار توانست بر همه رُبع مسکون پیروز شود. سپس شاعر می‌گوید کسی که به حکم یزدان به شاهی می‌رسد، حتماً سزاوار این مقام بوده است و اگر کسی لایق‌تر از او وجود داشت، خداوند او را به شاهی می‌رساند. مستوفی به این شکل، چنگیز را بهترین و سزاوارترین فرد برای پادشاهی ایران و توران معرفی کرده و با ایجاد پیوند با حکم یزدان و مفهوم فرّ در باور ایرانی، به شاهی چنگیز مشروعیت بخشیده و راه را بر هرگونه چون‌وچرائی بسته است. در تاریخ منظوم کاشانی همین مضمون در کلامی کوتاه‌تر بیان شده است:

خدا هرکه را سرفرازی دهد	مپندار کان را به بازی دهد
که آن کس سزاوار شاهی بود	که منظور لطف الهی بود
به هر کار اگر دیگری به بدی	هر آن کس که او به بدی مه بدی
بر ایزد روا نیست سهو و خطا	مشو منکر او به منع و عطا
کسی کو بود لایق تخت و تاج	چه حاجت که پیدا کند احتیاج ...

(کاشانی، تاریخ منظوم، ۳۰ الف)

خدایی شمر کار آن شهریار	خدا کرد او را چنین کامکار
کسی را که یزدان کند سرفراز	چگونه از او آن توان خواست باز ...
کسی را که از حکم یزدان پاک	بود زو جهان شهی توده خاک
سزاوار آن کار دانش یقین	چو رای خداوند باشد چنین
اگر دیگری به بدی بی‌گمان	بدو دادی ایزد زمین بی‌زیان
به یاری بدان کار یزدان که او	به حکمت کند کار بی‌گفت‌وگو
روا نیست بر کردگار بلند	خطا و زلل بس کن از چون و چند

۱. همان، ۲۸۷-۲۸۸.

۲. همان، ۲۹۴.

۳. تاریخ منظوم، ۳۴ الف؛ مستوفی، ظفرنامه، ۷۰.

سزا بود شاهی به چنگیز خان کزو بود رایات دولت عیان

(مستوفی، ظفرنامه، ۶۶-۶۷)

در تاریخ منظوم کاشانی، هنگام نبرد تموچین با اقوام مغول، مرد باتدبیری که زبانش کلید در گنج غیب است، با مشاهده فرّ و فرهنگ تموچین فرّ او را گواهی می‌کند و اظهار می‌دارد که پادشاهی بر او قرار خواهد گرفت. سپس کاشانی بر پیش‌بینی‌های آن مرد مهر تأیید زده و آن‌ها را راست دانسته است. دقیقاً این روایت در ظفرنامه هم آمده است؛ البته بر فرّ تموچین و پادشاهی او بر جهان بیش‌تر تأکید شده است.

تموچین که فرّ الهی و راست	همه رسم و آئین شاهی و راست ...
که فرّ تموچین گواهی دهد	که یزدان ورا پادشاهی دهد
زهی پیر بیدار فرّخ‌نژاد	که راز وی آگاهی از غیب داد ...
به دانش ز رازی که آن خواست بود	خبر داد پیش و همه راست بود

(کاشانی، تاریخ منظوم، ۴۳ ب- ۴۴ الف)

هر آنک از خرد باشدش آگهی	بیند درو فرّ شاهنشهی
کرا فرّ شاهی بود در جبین	تواند شدن پادشاه زمین ...
دلیلی بزرگست فرّ برین	توان دید روشن به چشم یقین
تموچین از آن فرّ بهره‌ورست	جهانش از آن پیش چون چاکرست

(مستوفی، ظفرنامه، ۱۱۱)

در یرلیغی که جبه و سوبدای، دو سردار بزرگ چنگیز خان، به مردم نیشابور ابلاغ کردند، از زبان چنگیز آمده بود که خداوند شاهی همه جهان را به او داده است. بنابراین، اگر کسی با او دشمنی کند، کاری اهریمنی انجام داده و به تیغ مغول خوار و هلاک خواهد شد. به این شکل چنگیز دشمنانش را در قطب غیر خودی و اهریمنی قرار داده و کشتار آنان را وظیفه‌ای الهی نشان می‌داد.^۱ کاشانی پادشاه را سایه ایزد دانسته است. به عقیده او، داد و دین با یکدیگر قرین است و حتی شاه بی‌دین دادگر، کافر محسوب نمی‌شود و چنگیز هم به سبب دانش و دادی که داشت، دین و بهشت یافت:

شه دادگر سایه ایزدست	ز فرمان او سر کشیدن بدست ...
هر آنکه که شاهی بود دادگر	بدو جز بدین روی ظتی میر
که پیوسته با داد جفتست دین	بل این عین آنست و آن عین این
شه دادگر را تو کافر مخوان	که دادست حق، دین بدو، در نهان ...

۱. کاشانی، تاریخ منظوم، ۹۴ الف؛ مستوفی، ظفرنامه، ۳۰۶-۳۰۷.

چو چنگیز خان همچین راد بود	همه کار او دانش و داد بود
عجب نیست گر یافت دین و بهشت	که در بوم و ملک، او همین تخم کشت

(کاشانی، تاریخ منظوم، ۳۱-۳۲ الف)

در ظفرنامه بعد از جلوس تموچین، شاعر چندبار به قره او، تقدیر یزدان و قرین شدن بخت در رسیدن چنگیز به پادشاهی اشاره کرده است.^۱ چنگیز خان هم بارها ادعا کرده که خداوند پادشاهی توران و ایران زمین یا جهان را به او هدیه داده است.^۲ تبریزی هم در بسیاری از ابیات از فرّ شاهی چنگیز سخن گفته است؛^۳ اما معمولاً فقط به ذکر این واژه بسنده کرده است؛ بدون این که به خواست و اراده خدا در پادشاهی چنگیز اشاره ای کند.

خدییو به سان تموچین نبود	بدین قرّ و فرهنگ و آیین نبود
--------------------------	------------------------------

(همان، ۱۵۳۹)

در سنت و عقیده مغولی نیز به صورتی ساده تر و بدوی ارتباط شاه با خدای یگانه دیده می شود. در باورهای کهن مغولان، خدای یکتا فرمانروائی زمین را به آنان عطا کرده است و رسالت خان ها این بود که اراده خداوند را به فعلیت رسانند. آنان روی نشان ها و اسناد مغولی، عبارت «منگوتنگری کوچوندور» (به خواسته خداوند جاوید) را می نوشتند.^۴ در تاریخ سری مغولان چند بار به خواست خدا در باب شاهی چنگیز اشاره شده است؛ به عنوان مثال، تموچین بعد از پیروزی بر اقوام مغول و برگزیدن لقب چنگیزخانی گفته است: «اکنون که آسمان و زمین، قدرت مرا افزون ساخته اند و مرا حمایت می کنند...»^۵. بعد از این که اخلاف چنگیز به پادشاهی رسیدند، از نیروی باور به «خدا در آسمان یگانه و فرمانروا بر روی زمین یکتاست» کاسته شد.^۶ البته باید توجه داشت که در زمان چنگیز و جانشینان او، برای انتخاب خان، قوریلنتای (شورای عالی امرای مغول) تشکیل می دادند. خان جدید باید به تأیید قبایل مغولی می رسید و داشتن شایستگی نظامی و قدرت مهم تر از گوهر و نژاد بود؛ برخلاف باورهای ایرانی که مهم ترین ویژگی شاه، بهره مندی از قره ایزدی و داشتن گوهر بود.

۳-۱- حمله به ایران: مأموریت الهی

در آثار تاریخی مورد نظر در این پژوهش (به خصوص ظفرنامه)، یکی از دلایل هجوم مغول به ایران خشم

۱- مستوفی، ظفرنامه، ۱۶۶.

۲- همان، ۲۳۷.

۳- تبریزی، شهنشاهنامه، ۷۲۵، ۱۰۱۷، ۱۰۵۴، ۱۳۰۱، ۱۵۳۹، ۱۸۷۶، ۲۰۹۹ و ...

۴- برتولد اشپولر، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ش)، ۱۷۴-۱۷۵.

۵- پلیو، تاریخ سری مغولان، ۶۸.

۶- اشپولر، تاریخ مغول در ایران، ۲۸.

خداوند بر مردم ایران زمین و مأموریت الهی چنگیز عنوان شده است. در جامع التواریخ چنگیز بعد از شنیدن خبر کشته شدن بازرگانان در اترار سه شبانه‌روز به حضرت حق تصریح می‌کرد و «می‌گفت: ای خدای بزرگ!... از تأیید خود مرا قوت انتقام بخش و بعد از آن در خود اثر بشارتی احساس کرد».^۱ در تاریخ کاشانی، ظفرنامه و شهنشاه‌نامه، در روایتی مشابه، چنگیز پس از ستایش پروردگار و باری جستن از او برای گرفتن انتقام خون بازرگانان بی‌گناه، می‌شنود که حاجتش برآورده شده است. پیک الهی به او فرمان می‌دهد که قصاص این کار را از ایرانیان بگیرد و از آنان جوی خون روان کند. به این شکل شاعران خون‌ریزی و بی‌رحمی مغولان در ایران را با خواست خداوند و مددهای الهی پیوند زده و مغول را تبرئه کرده‌اند:

از آن سوگواری خجسته سروش	رسانید او را ز یزدان به گوش
که هر حاجت از ما که می‌خواستی	روا شد که هستی تو بر راستی
تورا می‌فرستم بر این کار خاص	برو کت بدادم توان قصاص ...
به میران و گردن‌کشان مژده داد	که یزدان دل پر غمم کرد شاد
به من گفت رو ملک ایران بگیر	سر و افسر و تخت سلطان بگیر

(کاشانی، تاریخ منظوم، ۷۹ الف)

در آن سوگواری روانش نوید	فرستاد در خواب او را امید
که شد حاجت تو سراسر روا	تو گردی بر آن مملکت پادشا
به یاری دولت کمر بر میان	ببند و برو همچو شیر ژیان
ز سلطان قصاص سران بازجو	در آور ز ایرانیان خون به جو

(مستوفی، ظفرنامه، ۲۴۱-۲۴۲)

سخن گفت دانسته یک‌رویه راست	به گوش آمد او را که نیرو تو راست
به فریادرس مرد بیچاره را	بکش تا توانی ستمکاره را
اگر باره ور دز که هموار کن	بران تیغ و گیتی چو گلزار کن

(تبریزی، شهنشاه‌نامه، ۲۷۶۱-۲۷۶۳)

زمانی که چنگیز در مسجد بخارا با مردم شهر سخن می‌گفت، ادعا کرد که خداوند او را به سوی آنان فرستاده و پادشاهی این ملک را به وی عطا کرده و چنگیز مکافات کردار بد و ناسپاسی ایرانیان است.^۲

۱. رشیدالدین، جامع التواریخ، ۴۷۴-۴۷۵.

۲. کاشانی، تاریخ منظوم، ۸۸ ب؛ مستوفی، ظفرنامه، ۲۸۴-۲۸۵.

رشیدالدین فقط در سه جمله به این موضوع پرداخته است.^۱ در شهنشاهنامه هم در این بخش به ارتباط میان هجوم چنگیز به ایران با تاوان گناه مردم و حکم الهی اشاره کوتاهی شده است.^۲

۴- بت‌تنگری و تقدس چنگیز

بت‌تنگری (کوکچو) یکی از شمن‌های مغولی بود که در بخشیدن و جبهه الهی به چنگیز نقش مهمی داشته است. کوکچو شایع کرده بود که سوار بر اسبی به آسمان می‌رود و در آنجا با ارواح سخن می‌گوید. او در قوریل‌تای گفت که «آسمان آبی جاویدان» چنگیز خان را خاقان جهان اعلام می‌کند و چنگیز این تقدیس آسمانی را پایه و اساس قدرت خویش قرار داد.^۳ در جامع‌التواریخ چندین بار به این داستان و نقش این شخص در تأیید الهی چنگیز اشاره شده است.^۴

از بت‌تنگری در تاریخ منظوم کاشانی و شهنشاهنامه یاد نشده است. در ظفرنامه بت‌تنگری با غیب ارتباط دارد و پادشاهی تموچین را تأیید کرده است. او روزی به درگاه تموچین می‌آید و خوابی را که در عالم معنوی دیده، برای تموچین و بزرگان تعریف می‌کند. در خواب نوری بر او می‌تابد و از عالم غیب به او خطاب می‌شود که نزد تموچین برو و به او بگو که ما شاهی زمین را به تو داده و نام تو را چنگیز نهادیم:

درین حالت آمد به گوشم خطاب	که برخیز کوکچو و هم در شتاب
برو پیش درگاه شاه جهان	پیامم به خوبی برو بر بخوان
که دادم به تو شاهی یک توده خاک	جهان را نگهدار بی ترس و باک
کسانی که هستند کنون شهریار	ببندند پیشت کمر بنده‌وار
دگر جوید از تو درین کس نبرد	به نکبت ز جاننش برآریم گرد
کسی کو برت سرفرازی کند	در آن با سر خویش بازی کند
اگر سر پیچید ز فرمان تو	نیاید سوی رای و پیمان تو
نیابد سر خود از آن پس به تن	شود کام شیران مر او را کفن
تو را نام کردیم چنگیز خان	دگر خویشان را تموچین مخوان

(مستوفی، ظفرنامه، ۱۸۸)

۱. رشیدالدین، جامع‌التواریخ، ۴۹۹.

۲. تبریزی، شهنشاهنامه، ۳۱۱۲-۳۱۱۵.

۳. رنه گروسه، امپراتوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳ش)، ۳۵۶.

۴. رشیدالدین، جامع‌التواریخ، ۱۶۶-۱۶۷، ۵۷۱.

نتیجه

در آثار تاریخی دوره ایلخانی دو رویکرد کلی دیده می‌شود: آثاری که خارج از قلمرو نفوذ ایلخانان آفریده شده و بیش‌تر نماینده احساسات مردم ایران در برابر مغولان است و تاریخ‌هایی که در دربار شاهان ایلخانی و معمولاً به سفارش آنان نوشته شده است. از آنجا که مخاطب آثار گروه دوم نهاد قدرت بود، شاعران و نویسندگان آن‌ها تلاش می‌کردند تا با کمک ابزارهای زبانی و بلاغی و استناد به گفتمان‌های مقبول جامعه، برای شاهان مغول مشروعیت ایجاد کنند. شبیه‌سازی خان مغول به شاهان آرمانی ایران و پیوند زدن او با تأیید الهی و مفهوم فرّه ایزدی یکی از این راهکارها بود.

انتظار می‌رود که در سه منظومه تاریخ منظوم کاشانی، ظفرنامه مستوفی و شهنشاه‌نامه تبریزی که در دربار ایلخانان سروده شده‌اند، این شیوه تقدیس چنگیزخان، در جهت جلب رضایت حاکمان مغول به کار گرفته شده باشد؛ اما با بررسی سه اثر مذکور دو رویکرد متفاوت مشاهده می‌شود: کاشانی و مستوفی بارها از گفتمان دین و مفهوم فرّه ایزدی در جهت مشروعیت‌بخشی به حکومت چنگیز بهره‌برده و آگاهانه کوشیده‌اند تا با استفاده از صفات و القاب مناسب، تفسیر هدفمند حوادث و تأکید بر یکتاپرستی و فرّه ایزدی، تصویری الهی و مقدس از چنگیزخان و اجدادش ارائه و میان آن‌ها و مؤلفه‌های دینی پیوند برقرار سازند. البته مستوفی بیش از کاشانی به تقدیس چنگیز پرداخته است و گاهی به‌گونه‌ای چنگیز را می‌ستاید که گویی خودش به این موضوع معتقد است. برخلاف کاشانی و مستوفی، سراینده شهنشاه‌نامه کمتر در جهت تقدیس چنگیز گام برداشته و حتی در روایت آلان‌قوا، تردید خود را اظهار داشته است. اگرچه تبریزی در برخی از ابیات به فرّ چنگیز اشاره کرده، این اشاره فقط در حدّ واژه باقی مانده و شاعر در هیچ جا، به مشیت الهی برای رسیدن چنگیز به پادشاهی نپرداخته است.

بنابراین، شاعرانی که در قلمرو ایلخانان تاریخ خود را به نظم درآورده‌اند، دو شیوه برخورد متفاوت در رابطه با مغولان دارند: برخی مانند کاشانی و مستوفی از انواع ابزار زبانی و بلاغی و گفتمانی در جهت ایجاد مشروعیت حاکمان مغول بهره‌برده‌اند و گروهی دیگر مانند تبریزی با وجود حضور در مرکز قدرت، کمتر به خلق تصویری آرمانی از مغول توجه داشته‌اند و برای در امان ماندن از خشم حاکم، فقط به اشاراتی کوتاه و گذرا بسنده و تلاش کرده‌اند تا به‌طور ضمنی تصویری خون‌خوار و ستمکار از مغولان ترسیم کنند. این رویکردهای متفاوت در سایر جنبه‌های بلاغی و گفتمانی این آثار و در مورد دیگر چهره‌های این تواریخ نیز قابل بسط و بررسی است و غالباً تأیید می‌شوند.

در مورد اختلاف نظر و رویکردهای متفاوت شاعران درباره یک موضوع واحد، دلایل مختلفی را می‌توان برشمرد: مخاطبان و ممدوحان شاعر، موقعیت جغرافیایی خلق اثر، زمان سرایش آن، عقاید شاعر و

انگیزه‌های شخصی او و غیره. از آنجا که هر سه منظومه مورد نظر در دربار ایلخانان مسلمان (غازان، اولجایتو و ابوسعید) و در فاصله زمانی نزدیک به هم سروده شده‌اند، شاید تنها دلیل اصلی این اختلاف نظر انگیزه‌های شخصی و عقاید شاعر باشد. در شهنامه مؤلفه‌های بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد احمد تبریزی برای ارائه چهره‌ای مثبت از مغولان تلاش چندانی انجام نداده و در مقابل، توجه و علاقه خود را به ایران، فرهنگ ایرانی و زبان فارسی نشان داده است. بنابراین، این نگرش در ارائه تصویر چنگیزخان نیز مؤثر بوده است.

در جامع‌التواریخ رویکردی میانه دو نگرش فوق دیده می‌شود. با وجود آن‌که این اثر منبع اصلی تاریخ منظوم کاشانی و ظفرنامه محسوب می‌شود، حوادث در این اثر معمولاً به شکل خلاصه‌تری گزارش شده و خواجه رشیدالدین کمتر به تقدیس چنگیز و ارتباط او با فره پرداخته است. در دو منظومه مذکور (به‌خصوص ظفرنامه) شاعر تلاش کرده تا با انتخاب هدفمند عبارات و واژگان و نحوه بیان روایت، به حوادث رنگ ایدئولوژیکی بیش‌تری ببخشد و آن‌ها را ارزش‌گذاری کند. شاعر در بسیاری از موارد در روایت حضور دارد و صدای او در اثر شنیده می‌شود. چگونگی روایت‌پردازی و کاربرد واژگان در ظفرنامه بسیار شبیه تاریخ کاشانی است؛ البته مستوفی رویدادها را مبسوط‌تر بیان کرده است. بنابراین، به نظر می‌رسد ظفرنامه صورت مشروح و مفصل تاریخ منظوم کاشانی باشد.

کهن‌ترین متنی که در آن اندیشه تقدیس چنگیز دیده می‌شود، تاریخ سری مغولان است. در میان آثار فارسی پیش از جامع‌التواریخ، در تاریخ جهانگشا به صورت ضمنی و گذرا به این موضوع اشاراتی شده است.^۱ اگرچه جوینی در چند مورد به مشیت و خواست الهی در پیروزی خان مغول پرداخته، آشکارا به او تقدس نبخشیده و از اجداد چنگیز و نقش آنان در تقدیس تموچین نیز یاد نکرده است. بنابراین، گویا این اندیشه نخست به‌طور آشکار و هدفمند در جامع‌التواریخ مطرح شده است و سپس در تاریخ منظوم کاشانی شکل کامل‌تر و معنادارتری به خود گرفته و مستوفی به آن شاخ و برگ بیش‌تری داده است.

در پایان باید به این نکته اشاره کرد که به خدمت‌گرفتن عناصر مشروعیت‌بخش ایرانی جهت تقدیس و مقبول‌ساختن خان مغول نتوانست موفقیت چندانی به دست آورد و در لایه‌های گوناگون جامعه نفوذ کند؛ زیرا مخاطب این آثار تاریخی توده مردم نبودند. بنابراین، این تفکر نتوانست به‌عنوان یک گفتمان غالب در جامعه مطرح شده و زیرساخت‌های فرهنگی و عقیدتی آن را تحت تأثیر قرار دهد. علاوه بر این، از آنجا که در تمدن بدوی مغول، مؤلفه‌های کافی برای مشروعیت و تقدیس خان وجود نداشت، شاعران و نویسندگان از مؤلفه‌های هویتی ایرانی مانند فره برای این امر استفاده و خان را به شاهی ایرانی تبدیل می‌کردند.

۱. نک: عظاملک جوینی، تاریخ جهانگشا (تهران: نشر علم، ۱۳۸۷ش)، ۱۹۸-۲۰۰.

فهرست منابع:

- احمدوند، شجاع و دیگران. «فهم تحول و تطور اسطوره فرّه ایزدی؛ از عهد ساسانی تا دوران اسلامی». تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال ششم، ش ۱ (۱۳۹۵ش): ۱-۳۰.
- اشپولر، برتولد. تاریخ مغول در ایران. ترجمه محمود میرآفتاب. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵ش.
- بیانی، شیرین. زن در ایران عصر مغول. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۲ش.
- بیانی، شیرین. «تاریخ سری مغولان یکی از منابع جامع‌التواریخ رشیدی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال بیستم، ش ۸۱ و ۸۲ (۱۳۵۲ش): ۱۲۷-۱۴۲.
- بیهقی، ابوالفضل. دیبای دیداری (متن کامل تاریخ بیهقی). به کوشش محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی. تهران: سخن، ۱۳۹۰ش.
- تبریزی، احمد. شهنشاه‌نامه. به تصحیح مهشید گوهری کاخکی و جواد راشکی. تهران: موقوفات دکتر محمود افشار با همکاری سخن، ۱۳۹۷ش.
- پلیو، پل. تاریخ سری مغولان. ترجمه شیرین بیانی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۲ش.
- جوینی، عطاملک. تاریخ جهانگشا. به کوشش احمد خاتمی. تهران: نشر علم، ۱۳۸۷ش.
- رشیدالدین فضل‌الله. جامع‌التواریخ. به تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی. تهران: البرز، ۱۳۷۳ش.
- رشیدالدین فضل‌الله. جامع‌التواریخ (تاریخ اغوز). به تصحیح محمد روشن. تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۴ش.
- رودمعجنی، محسن و دیگران. «بازتاب اندیشه سیاسی رشیدالدین فضل‌الله همدانی در ساختار زبانی مکاتبات وی». نقد ادبی، ش ۲۷ (۱۳۹۳ش): ۱۹۹-۱۸۳.
- زمانی، علی محمد و محمود طاووسی. «فرّه ایزدی و بازتولید آن در اندیشه سیاسی ایران پس از اسلام». مطالعات ایرانی، سال ۳، ش ۵ (۱۳۸۳ش): ۶۴-۴۱.
- سودآور، ابوالعلاء. «ظفرنامه و شاهنامه مستوفی». ایران‌شناسی، سال هفتم، ش ۴ (۱۳۷۴ش): ۷۶۱-۷۵۲.
- سودآور، ابوالعلاء. فرّه ایزدی در آیین پادشاهی ایران باستان. آمریکا: میرک، ۱۳۸۳ش.
- طباطبائی، سیدجواد. درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸ش.
- عباسی، حبیب‌الله و الهه عظیمی. «مغلطه تأثیر عاطفی در بازنمایی تاریخ». متن‌پژوهی ادبی، ش ۶۷ (۱۳۹۵ش): ۳۶-۷.
- عتبی، محمدبن عبدالجبار. تاریخ یمینی. ترجمه ابوالشرف جربادقانی. به کوشش جعفر شعار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵ش.
- کاشانی، شمس‌الدین. تاریخ منظوم. نسخه خطی شماره ۱۴۴۳. کتابخانه ملی پاریس.
- گروسه، رنه. امپراتوری صحرانوردان. ترجمه عبدالحسین میکده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۳ش.

شماره ۱۰۲	تاریخ و فرهنگ	۵۰
	گوهری کاخکی، مهشید و دیگران. «ارزیابی جایگاه مغولان و ایرانیان در شهنشاهنامه احمد تبریزی». جستارهای ادبی، سال ۴۶، ش ۱ (۱۳۹۲ش): ۸۴-۵۷.	
	لین، جورج. ایران در اوایل عهد ایلخانان. ترجمه ابوالفضل رضوی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۹ش.	
	مجتبائی، فتح‌الله. شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان. تهران: انجمن فرهنگ ایران باستان، ۱۳۵۲ش.	
	محمدی، ذکراالله و بی طرفان، محمد. «انتقال و تحول اندیشه سیاسی فرّ ایزدی از ایران باستان به ایران اسلامی». سخن تاریخ، سال ششم، ش ۱۶ (۱۳۹۱ش): ۳۶-۳.	
	مدبری، محمود و دیگران. «تحقیقی در احوال شمس کاشی و شهنامه چنگیزی». کهن نامه ادب پارسی، سال هفتم، ش ۱ (۱۳۹۵ش): ۱۰۹-۸۹.	
	مرتضوی، منوچهر. مسائل عصر ایلخانان. تهران: آگاه، ۱۳۷۰ش.	
	مستوفی، حمدالله. ظفرنامه (قسم سلطانیه). به تصحیح فاطمه علاقه، زیر نظر مهدی مدائنی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹ش.	